

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا (س)  
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹ / صفحات ۹۷-۷۱  
مقاله علمی - پژوهشی

## تبیین مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری عباس زریاب خویی<sup>۱</sup>

یعقوب پناهی<sup>۲</sup>

اصغر منتظرالقائم<sup>۳</sup>

محمدعلی چلونگر<sup>۴</sup>

سیدهاشم آقاجری<sup>۵</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۵

### چکیده

در قرون معاصر پیشرفت‌های عقلی بشر و تحولات بینشی و روشی علوم مختلف، متفکران حوزه تاریخ را نیز به تکاپو واداشت تا به بازتعریف هویتی و علمی این دانش پردازند. این تحولات از غرب آغاز شد و پس از چالش‌های فراوان و ایجاد مکتب‌های تاریخ‌نگاری نوین به تثبیت شأن و جایگاه علم تاریخ در میان علوم دیگر منتهی شد. مورخان ایرانی نیز از این پیشرفت‌ها دور نماندند و درصدد انتقال اندیشه‌های جدید برآمدند که برآیند دستاوردهای ایشان، تاریخ‌نگاری ایران معاصر را به تعبیری، در مرحله گذار از تاریخ‌نگاری سنتی به مدرن قرار داده است. ازجمله این تاریخ‌پژوهان در محافل دانشگاهی، عباس زریاب خویی است که در میان آثار تاریخی او می‌توان نشانه‌هایی از تاریخ‌نگاری علمی مشاهده کرد. مسئله محوری پژوهش حاضر بررسی و نقد روش‌شناختی تاریخ‌نویسی زریاب خویی و تبیین مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری او با ارائه مصداق‌هایی روشن و دقیق است. به نظر می‌رسد این تاریخ‌پژوه، گام‌های خوبی در کاربردی‌سازی اصول تاریخ‌نگاری علمی در آثار خود برداشته و با ترکیبی از رویکردهای علمی، عقلی و انتقادی به دنبال آن است از برخی روایت‌های تاریخی و دیدگاه‌های سنتی، تبیینی تازه ارائه کند. ازجمله مؤلفه‌های

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2019.22799.1279

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان: panahi1404@gmail.com

۳. استاد گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول): montazer@ltr.ui.ac.ir

۴. استاد گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان: M.chelongar@ltr.ui.ac.ir

۵. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس: aghajari@modares.ac.ir

تاریخ‌نگاری زریاب می‌توان به جرح و تعدیل سخت‌گیرانه روایت‌ها، نقد تاریخ‌بنیادی مستشرقان، بی‌طرفی در تحلیل‌های تاریخی تا حد امکان، بهره‌گیری از دستاوردهای سایر علوم و تلاش در جهت ارائه تصویری چندساحتی از پدیده‌های تاریخی اشاره کرد. البته او در برخی موارد نیز کماکان پا را از دایره تاریخ‌نگاری توصیفی سنتی فراتر ننهاده است. از این رو شاید بتوان به تعبیری او را مورخی نوسنت‌گرا توصیف کرد.

**واژگان کلیدی:** عباس زریاب‌خویی، تاریخ‌نگاری، روش‌شناسی، تاریخ‌پژوهی، نوسنت‌گرا.

## مقدمه

تاریخ از دیرباز مهمترین رکن فرهنگ، تمدن و هویت جامعه به شمار می‌رفته و «نگارش آن برای انتقال و توسعه تجربه بشری همواره ضروری و حائز اهمیت فراوان بوده است» (بایلین، ۱۳۸۹: ۲۳) علی‌رغم این ضرورت و اهمیت، در قرون اخیر تحولات اندیشه‌ای به ویژه در جهان غرب، تاریخ و تاریخ‌نگاری را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرد؛ از این رو متفکران حوزه تاریخ با وضع روش‌ها و اسلوب‌های علمی‌تر، در صدد بازتعریف جدیدی از این علم برآمدند. این تحولات کم‌وبیش به جوامع دیگر انتقال یافت و سویه‌هایی از آن در میان اهل تاریخ ایران نیز توجه شد. البته با وجود فواید بی‌شمار «مواجهه روش‌ها و نگرش‌های سنتی و نوین، ترکیبی نامتجانس در تاریخ‌نگاری معاصر ایران خلق کرد که نتیجه آن بحران روش در پژوهش‌های تاریخی بود (مفتخری، ۱۳۹۰: ۲) و به همین دلیل تاریخ‌نگاری علمی<sup>۱</sup> و مبتنی بر روش‌ها و دستاوردهای جدید علم تاریخ، آن‌چنان که شایسته است نتوانست در میان آثار پژوهشی مورخان ایرانی به کار بسته شود. آشفتگی روشی و نوعی تعلیق معرفتی و محدودیت‌های عصری در حوزه پژوهش تاریخ، از دلایل عمده تاریخ‌نویسی غیرعلمی و غیرروشنمند در بسیاری از آثار چند دهه اخیر، به ویژه در زمینه تاریخ اسلام بوده است. خلاء به وجودآمده را می‌توان تا حدودی ناشی از غفلت در پرداختن دقیق به مباحث نظری و نقدوبررسی دستاوردهای پژوهشی این حوزه دانست. با وجود این در میان تاریخ‌پژوهان دهه‌های ۳۰ تا ۸۰ شمسی در مجامع دانشگاهی، محققانی وجود دارند که بررسی آثار تاریخی تألیف‌شده آنها حکایت از رویکردی جدید و تا اندازه‌ای متفاوت با تاریخ‌نگاری سنتی دارد. نقدوبررسی روش

۱. برای توضیحات تفصیلی درباره تاریخ‌نگاری علمی (نک: ملایی توانی، ۱۳۸۵: ۳۹-۳۶؛ اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۴۷۸-۴۷۲؛ کالینگوود، ۱۳۸۵: ۲۴۰-۱۷۳؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۲۰؛ ساماران، ۱۳۸۹: ۲۴۸-۱۹۶؛ مفتخری، ۱۳۹۰: ۶-۲؛ رضوی، ۱۳۹۴: ۳۵-۲۳)

و بینش تاریخ‌نگاری این پژوهشگران تاریخ، می‌تواند نتایج سودمندی برای عرصه نظری تاریخ به دنبال داشته باشد و ضمن روشن کردن افق‌هایی تازه در حوزه نظری تاریخ، تا حدودی وضعیت علم تاریخ در آثار مورخان معاصر ایرانی و میزان پیشرفت آنها در زمینه تاریخ‌نگاری علمی را نشان دهد. همچنین طرحی کلی از کاربری انضمامی اصول تاریخ‌نگاری آکادمیک را به تصویر کشد. با توجه به این اهمیت، پژوهش حاضر درصدد است با واکاوی لایه‌های روش‌شناختی تاریخ‌نگاری عباس زریاب‌خویی، روش و بینش حاکم بر تاریخ‌پژوهی او را بررسی و نقد کند و به تعیین شاخص‌ها و تبیین مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری این مورخ بپردازد.

مسئله اصلی پژوهش پیش رو، بررسی و تحلیل مؤلفه‌های روشی حاکم بر تاریخ‌نگاری زریاب و تبیین بینش نهفته در آثار تاریخی این پژوهشگر تاریخ است. زریاب از جمله مورخان تاحدودی نوگراست که در تحلیل‌های تاریخی خویش تلاش کرده است، حتی المقدور از تاریخ‌نگاری سنتی فاصله بگیرد و تا حد امکان به تاریخ‌نگاری علمی نزدیک شود. به تعبیر دیگر، او تلاش کرده از برخی روش‌ها و چارچوب‌های مدرن علم تاریخ که حاصل دستاوردهای نظری غرب در حوزه تاریخ‌نگاری قرون اخیر است، به ویژه در زمینه بررسی و نقد منابع و جرح و تعدیل آنها و نیز تحلیل روایت‌ها، بهره گیرد؛ اما در عین حال به طور کامل، صریح و تفصیلی، این چارچوب‌ها، رویکردها و روش‌ها به ویژه در حوزه مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی در آثار او انعکاس درخور نیافته است. از این رو شاید بتوان به تعبیری او را مورخی «نوسنت‌گرا» توصیف کرد. روش این پژوهش، توصیفی‌تبیینی و مبتنی بر شیوه کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌هاست.

تاکنون روش‌شناسی تاریخ‌پژوهی زریاب در هیچ مقاله‌ای بررسی نشده است و تنها درباره شخصیت و ویژگی‌های اخلاقی و زندگی علمی این پژوهشگر، استادان صاحب‌نام حوزه علوم انسانی یادداشت‌های متعددی را به نگارش درآورده‌اند که از آن جمله می‌توان به «یادنامه بخارا»، «جلد دهم پژوهشگران معاصر ایران» و «سهام استاد زریاب در نهضت دایرةالمعارف‌نویسی معاصر» اشاره کرد.

### درباب زندگی زریاب

عباس زریاب‌خویی ادیب، تاریخ‌پژوه، فقیه، آشنا با علوم دینی و فلسفی، نسخه‌شناس، مترجم و پژوهشگر ایرانی است که در بیستم مرداد ۱۲۹۸ در خوی آذربایجان غربی به دنیا آمد. دوران دبستان تا دبیرستان را در خوی گذراند. در ۱۳۱۶ به قم رفت و دروس حوزوی و فلسفی را نزد استادان سطوح عالی آموخت و کتاب‌های مشهور در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی

جدید را مطالعه کرد. عربی، فرانسوی، آلمانی و انگلیسی را فراگرفت. در ۱۳۲۴ برای امرار معاش به تهران آمد. با کمک دوستانش در کتابخانه مجلس شورای ملی مشغول شد و در همان سال‌ها در دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران درجه لیسانس گرفت. با معرفی دوستانش با سیدحسن تقی‌زاده آشنا شد و توان علمی و تبحرش در کتاب‌شناسی موجب شد با سفارش او مدیر کتابخانه سنا شود. با عنایت تقی‌زاده در ۱۳۳۴ از طرف بنیاد هومبولدت در آلمان غربی بورسیه شد و دوره دکتری را در رشته تاریخ، فلسفه و فرهنگ تطبیقی گذراند. مجموعه مقالات و کتاب‌هایی در فلسفه، کلام، تاریخ، فقه، قانون، عرفان، رجال و ادبیات نوشت یا ترجمه کرد. مدتی کوتاه به صورت استاد مدعو در دانشگاه برکلی آمریکا تدریس کرد؛ اما بی‌تاب ایران بود و بازگشت. در دانشگاه تهران به عنوان استاد گروه تاریخ به تدریس پرداخت و با پیروزی انقلاب اسلامی و در پی آن انقلاب فرهنگی بالاجبار بازنشسته شد. پس از آن به دعوت دوستانش در دایره‌المعارف‌های جدیدالتأسیس مشغول نگارش مدخل‌هایی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی شد و در نهایت در بهمن ۱۳۷۳ وفات یافت.

### مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری زریاب

#### ۱. تألیف سیره نبوی در پاسخ به نیازهای زمانه

در مقدمه این بخش لازم است یادآوری کنیم در اسلام و قرآن رابطه تاریخ و فراتاریخ براساس تقدیر الهی تبیین می‌شود و مبدأ و معاد آفرینش براساس قاعده‌ای خطی و برطبق قوانین خداوند در حرکت و تکامل است، حیات انسان در این دنیا نیز مقدمه آخرت دانسته می‌شود (مصطفی، ۱۹۷۸: ۶۰/۱-۵۷؛ حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۲۷؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۹۸-۱۹۹) این غایت‌مندی موجب شده مسلمانان به حسابگری درباره کردارشان توجه نشان دهند؛ چراکه آن را عامل اساسی سعادت یا شقاوت دنیوی و اخروی خود می‌دانند. بر همین اساس «شبیبه شدن به پیامبر به عنوان نمونه‌ای از انسان متکامل و الگویی برای سعادت» همواره در میان ایشان تبلیغ و تبعیت شده است. (آیینه‌وند، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۱) با توجه به این اهمیت، نوعی گذشته‌گرایی و توجه به سیره پیامبر به عنوان روشی برای «پیش رفتن»، همواره در میان مسلمانان رایج بوده است. (رابینسون، ۱۳۹۲: ۷۴ و ۴۵) و بر همین اساس سیره‌نگاری به یکی از سرچشمه‌های اصلی تاریخ‌نگاری اسلامی مبدل شده است. (الدوری، ۱۴۲۶: ۱۸-۱۷؛ اشپولر، ۱۳۸۸: ۱۰؛ سخاوی، ۱۴۱۳: ۱۶۵-۱۵۸) و ریشه‌های اصلی‌ترین کتب تاریخی اسلام و کتاب‌های شرح احوال و طبقات را می‌توان در نخستین کتاب‌های سیره جست‌وجو کرد (مصطفی، ۱۹۸۷: ۹۰/۱؛ سالم، ۱۹۶۱: ۵۳)؛ از این‌رو، در طول تاریخ اسلام به میزان احساس نیاز مسلمانان

به «معنی دار کردن زندگی معنوی خویش، استخراج فرهنگ و سنت پیشین (در اینجا سیره پیامبر) امری مداوم و ضروری تلقی شده است» (رادمنش، ۱۳۷۹: ۲۸۹)

نیاز به سیره پیامبر به ویژه در قرن معاصر نیز در میان مسلمانان متناسب با تحولات جهانی و فضا و شرایط زمانه پویاتر شده و تفسیرهای تازه‌ای از زندگی پیامبر ارائه شده است. از این منظر زریاب نیز متأثر از نیازهای عصری، به ویژه در فضای ایجادشده پس از انقلاب اسلامی، به سیره‌نگاری پیامبر و نگارش زندگی‌نامه ائمه و برخی مقالات و مدخل‌های دینی یا اسلامی در دایرةالمعارف‌ها تمایل نشان داده است. خود او در مقدمه کتاب سیره رسول‌الله هدف از نگارش کتاب را درخواست عده‌ای از دوستان دانشمندش برای نگارش یک دوره از شرح حال و سیره حضرت رسول و امامان شیعه (علیهم السلام) به نحوی که پاسخگوی نیازهای عصر ما و اجابت درخواست‌های فکری و معنوی مردم زمان ما باشد عنوان می‌کند (زریاب، ۱۳۸۵: ۸) به بیان بهتر زریاب تلاش دارد در امتداد مورخان گذشته، به واقعیات زندگی پیامبر و توضیح یا توجیه آنها بنا بر مقتضیات عصری که در آن زندگی می‌کند، دوباره توجه نشان دهد و برای پاسخگویی به نیاز زمانه خویش با کاربست روش‌های جدید علم تاریخ، دیگر بار به زندگی پیامبر نظری تازه افکند. شاید به تعبیری ظریف که ای‌اچ‌کار به کار برده او سعی می‌کند تاریخی بنویسد که «حاصل عمل مداوم تأثیر یافتن مورخ و واقعیات از یکدیگر و گفت‌وشنود پایان‌ناپذیر حال و گذشته» باشد. (کار، ۱۳۷۸: ۴۶-۴۵) در این راه زریاب سیره پیامبر را از «رهگذر ایجاد گفت‌وگوی مستمر میان گذشته و اکنونی که مدام به پیش می‌رود» مفهوم‌بندی می‌کند (برای توضیح بیشتر درباره این روش نک: براندیچ، ۱۳۹۶: ۱۱) و در قالب یک گفت‌وگوی مداوم برای پرسش‌های جدید پاسخی قانع‌کننده و استدلالی ارائه می‌دهد.

برای پایبندی به این روش زریاب در گام اول تلاش دارد تصور سنتی از سیره‌نگاری را که در آن مورخ به توجیه امور فراتاریخی می‌پردازد، تغییر دهد و این امور را به صورتی طبیعی و عادی تفسیر کند. او در گزارشی که از لایه‌های زندگی و شخصیت پیامبر و همچنین امامان (در مدخل‌های دایرةالمعارف تشیع) ارائه می‌دهد تا حد امکان با رهیافتی طبیعی و زمینی «چگونگی و چرایی منحصر به فرد یا استثنایی شدن پیامبر و امامان را تبیین می‌کند و تا حدودی وجوهی از زندگی آنان را که رنگ افسانه و معجزه فراعقلی به خود گرفته بی‌هیچ پرده‌پوشی نقد می‌کند یا جزو تاریخ به حساب نمی‌آورد» (درباره این نگرش در تاریخ‌نگاری جدید غرب نک: رابینسون، ۱۳۹۲: ۱۳۳ و ۱۲۷) البته زریاب در این راه سعی می‌کند به عنوان یک مورخ خردمحور مسلمان با تلفیق و انطباق نگاه علمی، عقلی و انتقادی، ظرافتی را که از الزامات اعتقاد به منشاء وحیانی و مابعدالطبیعی بعثت حضرت رسول بر مورخ و سیره‌اش تحمیل

می‌شود، منظور کند. (دهباشی، ۱۳۹۳: ۸۷)<sup>۱</sup> و با نظر به هر دو وجه عندالربی و عندالخلقیِ حوادث تاریخی، به بررسی و نقد آنها پردازد.

برای تبیین بهتر بحث، مصادیقی ارائه می‌شود. زریاب واقعه شق صدر، با این مضمون که دو فرشته سینه پیامبر را می‌شکافند و در تشتی پر از برف دل او را می‌شویند و تمیز می‌کنند، کاملاً طبیعی و سمبولیک تفسیر می‌کند. او معتقد است مضمون این مفهوم در آیه «الم نشرح لک صدرک»<sup>۲</sup> بیان شده است و مشابه آن نیز در دعای موسی که فرمود: «رب اشرح لی صدری»<sup>۳</sup> آمده است. زریاب سپس توضیح می‌دهد: «این آیات معنای مجازی والایی دارد که عبارت است از وسعت دید باطنی و قدرت بر تحمل شداید، لذا شستن سینه در روایات فوق، رمز و تمثیلی از وسعت قلب و خلوص نیت و پاکی احساس است که لازمه نبوت و رسالت و راهنمایی و هدایت خلق است. روایت را نباید به معنای حرفی و لفظی آن گرفت، زیرا قلبی که در سینه جای دارد فقط مرکز خون و عامل زنده‌بودن است و اگر نباشد حیاتی نخواهد بود.» (زریاب، ۱۳۸۵: ۹۰) در نمونه دیگر زریاب در ماجرای بحیرا ابتدا به نقد متن روایت، راوی و محتوای روایت در سه ساحت جداگانه می‌پردازد و سپس در تفسیری عقلی، طبیعی و کاملاً زمینی و این جهانی می‌گوید: «حتی اگر ما در متن روایت، علامات نبوت و اخبار بحیرا را از غیب، مبالغه‌آمیز بدانیم، این نکته را نمی‌توانیم انکار کنیم که حضرت رسول با قطع نظر از مقام والای الهی‌اش مردی فوق‌العاده بوده است و با اقران و امثال خود از هر جهت فاصله زیادی داشته است. بنابراین برای راهبی که مردی عالم و روحانی بوده است، تفرس علائم بزرگی و پیش‌بینی آینده‌ای درخشان امری مشکل و فوق‌العاده نبوده است. ما در حوادث عادی روزانه خود می‌بینیم و می‌شنویم که برای کودکان تیزهوش و استثنایی آینده‌ای درخشان پیش‌بینی می‌کنند.» (زریاب، ۱۳۸۵: ۹۱-۹۲؛ به عنوان دو نمونه دیگر نک: زریاب، ۱۳۸۷: ۷۲ و ۶۰) (به‌عنوان دو نمونه دیگر نک: همان: ۶۰ دین و معنویت در میان اعراب جاهلی؛ همان: ۷۲ مقررات ازدواج)

## ۲. بررسی و نقد اسناد و مدارک و جرح و تعدیل روایت‌ها

در قرون معاصر با پیشرفت‌های عقلی و علمی بشر در علوم مختلف، تاریخ نیز پس از چالش‌های فراوان هویت خود را به عنوان یک رشته دارای چارچوب و اصول علمی دقیق

۱. سخنرانی میلاد عظیمی

۲. انشراح/۱

۳. طه/۲۵

بازیافت و تشخیص دنیوی پیدا کرد. نخستین گام‌ها برای تبیین جدید از علم تاریخ و روش آن در قرن ۱۶ برداشته شد و در قرن ۱۸ یا عصر روشنگری در ایتالیا، فرانسه و بریتانیا شتاب گرفت. این تلاش‌ها در سی سال آخر قرن ۱۸ و اوایل سده ۱۹ به آلمان رسید. در آلمان تاریخ با فلسفه، مستحکم‌تر از قبل درآمیخت و نتیجه آن طرح تاریخ‌نگاری به عنوان یک مقوله معرفت‌شناسانه شد. اندیشمندان بزرگی در این بستر ظهور کردند که یکی از آنها لئوپولد فون رانکه بود. او پدر تاریخ‌نگاری جدید یا عینی و بنیان‌گذار «علم تاریخ» لقب گرفت. رانکه بر بررسی انتقادی اسناد و منابع و دوری مورخ از تعلقات و ارزش‌های شخصی و پیش‌داوری تأکید داشت و می‌گفت تاریخ‌نویسان باید حرف نو بزنند. بر همین اساس در مقدمه نخستین کتابش یعنی تاریخ ملت‌های لاتین و توتونی نوشت: «به تاریخ وظیفه داوری درباره گذشته و شرح رویدادها برای راهنمایی نسل‌های آینده محول شده است. اما این کتاب چنین وظیفه خطیری بر عهده ندارد و تنها می‌خواهد گذشته را همان‌طور که واقعاً بوده است، نشان دهد.» (بلک، ۱۳۸۹: ۵۶؛ هیوز، ۱۳۸۶: ۳۸۵؛ گالینگود، ۱۳۸۵: ۱۶۸) از این‌رو رانکه معتقد بود کار مورخ نه تعلیم اخلاق است نه ارشاد، بلکه هدف او پرهیز از احساسات و داوری و تأکید صریح بر «عینیت»‌گرایی به عنوان ویژگی اساسی تاریخ‌نگاری است. (فولادوند، ۱۳۸۱: ۹؛ فصیحی، ۱۳۸۸: ۴۷) این عینیت‌گرایی در واقع نوعی تجربه‌گرایی و مبنای‌گرایی با استفاده از اسناد و آرشیوها و موثق‌ترین منابع در تاریخ‌نویسی بود که سرشتی پوزیتویستی داشت و با فاصله‌گرفتن از تفسیر‌گرایی و ارائه دانشی مبتنی بر واقعیت محقق می‌شد. رانکه می‌گفت تاریخ‌نگاری علمی با واقعیت خارجی از طریق نقد شواهد، مدارک و داده‌ها و اسناد و مآخذ دست اول اثبات می‌شود و فرآورده آن فقط و فقط بازنمایاننده خالص واقعیت است. (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۹۵) او پیش‌بینی و ارائه قانون در تاریخ را مردود می‌دانست و قائل به علیت در تاریخ بود. از این‌رو وظیفه مورخ را صرفاً در وهله اول توصیف واقعیت و در وهله دوم کشف و تبیین زنجیره علی و معلولی میان رویدادها می‌دانست. رانکه قائل به علیت «واقعیت بنیاد» در تاریخ بود (آقاجری، ۱۳۹۶: ۱۷) او گرچه از منظر هستی‌شناسی عقیده داشت خدا همه‌جا در تاریخ حاضر است، با رویکردی عینی و واقع‌گرایانه تحول در تاریخ را ناشی از شکوفایی فرد، قوم و دولت می‌دانست (ایرگس، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۲)

پس از این مقدمه که دورنمایی از تاریخ‌نگاری رانکه‌ای را توصیف کرد اگر در آثار تاریخ‌نگاران زریاب تبعی داشته باشیم، می‌توانیم مصادیقی را بیابیم که حکایت از نوعی شباهت و قرابت میان انگاره‌ها و آراء او در زمینه تاریخ‌نگاری از یک طرف و رویکردهای پیش‌گفته رانکه از طرف دیگر دارد. بی‌شک، منظور از این شباهت، مفهوم‌پردازی‌های دقیق

همراه با چارچوب‌های نظری معین در حیطه تاریخ‌نگاری علمی نیست، بلکه گونه‌ای مشابهت روشی میان این دو تاریخ‌نگار به ویژه در زمینه نقد و بررسی مدارک و اسناد تاریخی و جرح و تعدیل روایت‌های تاریخی مدنظر است.

زریاب‌خویی با درک این نکته که نخستین نشانه‌های شکل‌گیری تاریخ‌نگاری اسلامی در سنتی حدیثی با هدف حفظ قول و فعل پیامبر ریشه دارد، رنگ و بوی اصلی این سنت را تا حد زیادی آمیخته با انگاره‌های حدیثی، کلامی، فقهی و سیاسی می‌داند که برای تحصیل احکام و قوانین اسلام (یعنی سنت) منتقل می‌شده‌اند. از این رو در بسیاری از تحلیل‌های خود تلاش دارد احادیث و روایت‌های صدر اسلام را دیگر باره با رهیافتی تاریخی و روشی نقادانه ارزیابی کند. زریاب حتی سیره‌نگاری و مغازی‌نگاری را نیز به عنوان اولین کتاب‌های تاریخ‌نگارانه تاحدودی متأثر از توسعه این سنت می‌داند<sup>۱</sup> و در اخبار آنها با دیده تردید می‌نگرد. این مورخ با مرور جریان انتقال احادیث از نسلی به نسل دیگر و آسیب‌هایی که این فرآیند شفاهی دارد، معتقد است «روش مستحکم علم درایه و علم حدیث با جزئی تغییر در تاریخ هم قابل انطباق است و دنبال می‌شده است، اما همه این منابع حدیثی باید به عنوان منابع تحقیق تاریخی با متدولوژی تاریخ بهره‌برداری شوند، چراکه به مضمون و محتوای روایت توجه انتقادی ندارند» (زریاب، ۱۳۸۱: ۳۷؛ زریاب، ۱۳۶۸: ۱۶-۱۷) با توجه به این نگرش، زریاب حدیث و تاریخ را در دو ساحت کاملاً متفاوت می‌فهمد و نوعی شکاکیت به روایات‌ها و احادیث و حتی «اخبار» اولیه در فکر تاریخی او به عنوان اصلی ثابت پذیرفته شده است. این مورخ با در نظر گرفتن چنین درهم‌آمیختگی بسیار ظریف و حساسی میان احادیث و داده‌های تاریخی، در پذیرش محتوای روایت‌ها بسیار سختگیرانه و منتقدانه عمل می‌کند. متأثر از این بینش زریاب در بررسی‌های اسنادی با عبور از نگاه رجالی و صرفاً متکی بر بررسی سلسله‌راویان به نقد محتوا و مضمون احادیث نیز می‌پردازد و با تطبیق آنها با دیگر روایات‌های مرتبط، آیات قرآن و قرینه‌های خارجی و همچنین مبنا قرار دادن نوعی رویکرد عقلی انتقادی برخی از آنها را رد می‌کند یا قسمت‌هایی از یک روایت را می‌پذیرد و قسمت‌های دیگر را نمی‌پذیرد و دلایل خویش را بیان می‌کند. به عبارتی او تلاش می‌کند با بررسی هم‌جانبه محتوا و افراد و

۱. برای توضیح بیشتر درباره جایگاه حدیث و ارتباط تنگاتنگ آن با تاریخ در قرون نخستین اسلامی نک: الدوری، ۱۴۲۶: ۲۰ به بعد؛ عواد المعروف، ۱۳۸۶ق؛ همو ۱۳۸۵ سراسر مقاله؛ زریاب، ۱۳۸۵: ۲۵۹-۲۵۶؛ همو، ۱۳۶۸: ۱۰۱ و ۸۸ و ۸۴ و ۱۹-۱۶؛ روزنتال، ۱۳۶۵: ۷۵؛ اسماعیل، ۱۳۸۸: ۴۰؛ آفاجری، ۱۳۹۳: سراسر مقاله؛ پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۷-۲۳؛ حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۲۷-۱۲۶؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۱: مدخل حدیث/۲۰؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۷: مدخل حدیث/۱۲؛ گیب، ۱۳۹۴: ۱۹-۱۸.



جریان‌های حاضر در روایت، بافتی که روایت در آن تولید شده و تأثیر عناصر زمانی - مکانی به «کشف ارتباط معنایی و تاریخ‌مند از روایت‌ها» دست یابد و با این روش قوت بررسی خود را دوچندان کند. این سخت‌گیری در پذیرش اسناد و محتوای روایت‌ها «ضمن کشف سویه‌ها و اندیشه‌های نهفته در رویدادهای تاریخی، بسیاری از متواترات را دستخوش تفسیری تازه می‌کند»<sup>۱</sup>. به تعبیر زرین‌کوب «زریاب به‌سان یک انسیکلوپیدست اروپایی تلاش دارد پا را از دایره نقد و بررسی منابع و مآخذ فراتر نهد و تا جایی که میسر است خود را از متن تاریخ کنار زند. از این رو در اغلب موارد تقریباً بدون تفسیر و تحلیل و بدون نشان دادن احساسات و گرایش‌های شخصی به بررسی روایت‌های زندگانی پیامبر می‌پردازد. این شیوه‌ای بود که در قسمتی از قرن حاضر هنوز شعار مکتب تاریخ‌نگاری آکادمیک در آلمان است؛ به تعبیر رانکه مورخ معروف قوم، ترتیب روایات به همان‌گونه که اتفاق افتاد، نه بیشتر و نه کمتر.» (دهباشی<sup>۲</sup>، ۱۳۹۳، ۱۰۶؛ اتحاد، ۱۳۸۵: ۱۰ / ۳۳۲) در نهایت این مورخ پس از کشف روایت‌ها و اسناد صحیح با مقایسه، ترکیب و ایجاد سازگاری میان آنها، یک واقعه را طی یک روایت منسجم توضیح می‌دهد. در توصیف کلی می‌توان گفت به واقع او نوعی روش انتقادی و ترکیبی تحلیلی با برگزیدن روایات صحیح و ترکیب منسجم آنها برای بازآفرینی گذشته در پیش می‌گیرد.<sup>۳</sup>

به عنوان نمونه زریاب در بحث محاصره بنی‌هاشم در شعب ابی‌طالب پس از بیان روایات در این باره از طبری و ابن‌هشام و ابن‌سعد و تأیید یا رد برخی قسمت‌های این روایت‌ها، معتقد است قریش، بنی‌هاشم و بنی‌مطلب را محاصره کردند و نه مسلمانان را؛ یعنی ابوبکر و عمر و... چون از قبایل دیگر بودند در محاصره نبودند. از سوی دیگر در میان محاصره‌کنندگان کسانی بودند که اسلام نیاورده بودند و براساس قول بلاذری برای حمیت و تعصب قبیله‌ای به شعب رفتند، پس این محاصره بر پایه «مسائل و تعصبات قبیله‌ای» بوده است و دلیل آن هم تسلیم نکردن محمد توسط قبیله بنی‌هاشم بوده است. در اینجا مسئله به نظام قبیله‌ای و کیفیت اجرای عدالت و قانون در آن بازمی‌گردد و به همین جهت محاصره اقتصادی نتایج مهمی به بار نمی‌آورد. زریاب همچنین مدت سه سال و حتی دو سال را برای محاصره زیاد می‌داند و نمی‌پذیرد. (زریاب، ۱۳۸۵: ۱۷۸-۱۷۶) در نمونه‌ای دیگر در موضوع چهل‌سالگی پیامبر و نسبت آن با آغاز نبوت، زریاب به بررسی دو قول مشهور درباره تولد پیامبر می‌پردازد و هیچ‌کدام از

۱. برای آگاهی بیشتر از این روش نک: هامفریز، ۱۳۹۶: ۱۳۳؛ استنفورد، ۱۳۸۶: ۲۲۰

۲. سخنرانی استاد زرین‌کوب

۳. برای آگاهی بیشتر از مباحث نظری در این حوزه نک: سجادی، ۱۳۸۶: ۱۱۲-۱۱۰ و ۴۳؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۲؛

ملایی توانی، ۱۳۹۵: ۸۸-۸۹؛ مانزلو، ۱۳۹۴: ۶۴

آنها را قطعی نمی‌داند و این تصور را که چهل سالگی سن خاصی برای کمال و بلوغ عقلی و فکری است رد می‌کند و زائیده توهّم انسان‌ها می‌داند (همان: ۸۷) (برای مشاهده مطالب بیشتری از این دست نک: زریاب، ۱۳۸۵؛ غرانیق: ۱۶۶-۱۶۲؛ به دایه سپردن پیامبر: ۸۹؛ رؤیای صادقه و وحی: ۱۰۶-۱۰۲؛ کیفیت وحی: ۱۱۰؛ اسلام ابوذر ۱۲۸-۱۲۵؛ رد روایت مسلمان‌شدن عثمان، زبیر، طلحه، عبدالرحمن عوف و سعدابی وقاص به دست ابوبکر: ۱۱۶؛ اسلام ابوطالب: ۱۷۹-۱۷۸؛ همو، (تاریخ ساسانیان) بی‌تا، رد نسب‌سازی برای اردشیر پاپکان: ۱۱-۹؛ جلوس شاپور اول: ۱۴؛ زریاب، ۱۳۵۰: سراسر کتابچه)

همان‌طور که در این چند نمونه بیان شد، به‌طور کلی می‌توان گفت که زریاب نوعی روش رانکه‌ای را در بررسی روایت‌ها و اسناد تاریخی در پیش می‌گیرد. او نیز مانند رانکه به دنبال «بررسی هر چه بیشتر و جامع‌تر منابع تاریخی و اسناد گوناگون تا سرحد امکان است و تأکیدی خاص بر نقد منابع و لزوم موثق‌بودن داده‌های پژوهشی دارد و آن را در ارتقای سطح دانش تاریخ بسیار مؤثر و در نزدیک‌شدن به حقیقت، بهترین و استوارترین راه می‌داند»<sup>۱</sup> خود زریاب در این باره می‌گوید: «تحقیق تاریخی باید با نقادی اصول و منابع تاریخی و سنجش و تطبیق گزارش‌ها و جداکردن صحیح از سقیم و کوشش بلیغ برای به دست‌آوردن حقایق و به اصطلاح قدیم «ظن متاخم به علم» در زمینه علم تاریخ باشد» (زریاب، ۱۳۶۸: ۱۵؛ میرزاصالح، ۱۳۸۱: ۳۸)

### ۳. نقد تاریخ‌نگاری مستشرقان

زریاب در مواجهه با آراء و آثار مستشرقان رویکردی انتقادی دارد؛ او نه شیفته و دنباله‌رو و مقلد مستشرقان می‌شود، به گونه‌ای که همه آراء و اندیشه‌های آنها را تام و تمام بپذیرد و نه از سر عناد و دشمنی به کل دستاوردها و رهیافت‌های آنها پشت می‌کند؛<sup>۲</sup> بلکه در رویکردی اعتدالی و میانه‌رو با چشمانی باز به سراغ مستشرقان و نوشته‌های آنها می‌رود. زریاب در زمینه مسائل تاریخی‌ای که این قبیل نویسندگان درباره آنها اظهارنظر کرده‌اند، به انتخاب دست می‌زند و تلاش می‌کند با روشی علمی صحیح را از ناصحیح جدا کند و برخی از دیدگاه‌های آنها را می‌پسندد و می‌پذیرد و برخی را همراه با جرح و تعدیل تصحیح می‌کند و برخی دیگر را آزادمنشانه و با استناد به منابع و کاربست عقل تاریخی کنار می‌گذارد و رد می‌کند. زریاب،

۱. برای آشنایی با چارچوب‌های این روش در تاریخ‌نگاری رانکه‌ای نک: بلک، ۱۳۸۹: ۵۶؛ اسپالدینگ، ۱۳۹۲: ۱۷؛ رضوی، ۱۳۹۱: ۷۹؛ احمدی، ۱۳۸۷: ۹۴.

۲. درباره خدمات علمی مورخان غربی به ایران و جهان اسلام از نظر زریاب نک: زریاب، ۱۳۶۸: ۲۲-۱۷.

هم «تاریخ‌نگری» مستشرقان را با عنوان «تاریخ بنیادی» در ترازوی نقد قرار می‌دهد و هم در «تاریخ‌نگاری» و در تک‌تک جزئیات تاریخی، با عینکی پرسشگر به سراغ مدعیات مستشرقان می‌رود. در ادامه در دو بخش مجزا ابتدا به نقد تاریخ بنیادی مستشرقان از نگاه زریاب پرداخته و سپس در بخش دوم تلاش می‌کنیم روش میانه‌ای را که خود زریاب در پیش گرفته است، با ذکر مثال‌هایی تبیین کنیم.

### ۱.۳. پای چوبین تاریخ بنیادی

زریاب ابتدا به نقد تاریخ‌بنیادی برخی متفکران غربی و مستشرقان می‌پردازد که ماوراء و نقش آن را در حوادث تاریخی به طور کلی انکار می‌کنند. البته او به عنوان یک مورخ تلاش می‌کند پا را از قواعد و چارچوب‌های علم تاریخ فراتر نگذارد و برخلاف بینش و روش متکلمان و متألهان، وقایع را در قالبی زمینی و این جهانی تحلیل کند؛ لذا «راه میانه‌ای» در پیش می‌گیرد و تلاش می‌کند در بحث‌های تاریخی شأن ماورایی امور را تا حد امکان به کناری نهد و حوادث تاریخی را طبیعی تحلیل و توجیه کند.

زریاب برای تبیین این موضوع در پیشگفتار کتاب سیره رسول‌الله کتب سیره را به دو دسته کلی تقسیم کرد. دسته اول کتاب‌هایی که دانشمندان اسلامی از حدود قرن دوم هجری تاکنون تألیف کرده‌اند و دسته دوم کتاب‌هایی که نویسندگان اروپایی و به طور کلی نویسندگان خارجی غیرمسلمان به رشته تحریر درآورده‌اند. به گمان او بیشتر کتاب‌هایی که در دسته دوم جای می‌گیرند، از آغاز تا قرن نوزدهم با تعصب دینی مسیحی یا یهودی نگاشته شده‌اند و با دیده خصومت، حقایق و واقعیات را به نفع خود و به ضرر اسلام تحریف کرده‌اند. زریاب می‌گوید «در اثر القائنات افکار عصر روشنگری در قرن هجدهم و نیز بر اثر نفوذ روح علمی و تحقیق در شیوه تاریخ‌نویسی، به تدریج لحن و روش نویسندگان تاریخ اسلام و شرح حال حضرت رسول در اروپا عوض شد و گرایش به انتقاد علمی اسناد و اظهارنظرهای بی‌طرفانه و خالی از خصومت‌های دینی، جای آن را گرفت.» (زریاب، ۱۳۸۵: ۱۰) او پس از این تقسیم‌بندی، موضوع دیگری را پیش‌روی مخاطب قرار می‌دهد و از آن با عنوان خطر «تاریخ‌نگری» یا «تاریخ‌بنیادی» یاد می‌کند. زریاب معتقد است گرچه تحقیق علمی درباره اسناد و مدارک و روایات مربوط به تاریخ صدر اسلام نتایج نسبتاً مهمی از نظر تاریخ‌نگاری به بار آورد؛ آسیب‌های خطرناک دیگری را بر تاریخ اسلام و حتی تاریخ ادیان و مذاهب دیگر ایجاد کرد که عبارت است از «دنیوی ساختن دین». «این نویسندگان چون دین را امری فوق‌طبیعی نمی‌دانستند، به آن مانند سایر شئون اجتماعی می‌نگریستند و به همین جهت در نظر ایشان فرقی

میان دین و دیگر امور و پدیده‌های اجتماعی نبود و تحقیق درباره تاریخ دین و ظهور ادیان، مانند تحقیق در سیاست و اقتصاد و وقایع جنگی و تاخت و تاز اقوام و دول بر یکدیگر انجام گرفت و نتیجه آن «دنیوی» ساختن دین شد. خطر «دنیوی ساختن» دین، تزلزل ایمان و عقیده در کسانی است که علاقمند و راغب به خواندن سیره بزرگان دین و و تاریخ ظهور ادیان هستند و این همان خطر «تاریخ‌نگری» یا «تاریخ‌بنیادی» است که شناخت هر چیز را در تاریخ و گسترش آن می‌بیند. برای صورت و مثال و ماهیت اهمیتی قائل نیست و چون تاریخ گسترش هر شیء در بستر طبیعت انجام می‌گیرد، پس دین هم امری طبیعی می‌شود که منشأ و مبدأ از قبیل غریزه ترس یا منافع اخلاقی یا زیرپایه اقتصادی یا نظایر آن دارد. (زریاب، ۱۳۸۵: ۱۱)

همچنین در نقد تاریخ‌بنیادی زریاب خطر سقوط در ورطه نسبیّت مخصوصاً در زمینه اخلاقیات را یادآوری می‌کند و در نهایت اینگونه به جمع‌بندی می‌رسد: «دین را فقط در شکل پدیده تاریخی محض و صرفاً در صورت گسترش و تحول آن نباید مطالعه کرد. نگرش تاریخی دین لازم است، اما کافی نیست.» (همان: ۱۱) و می‌افزاید: «ادیانی که الهی و از جانب خداوند هستند، مانند همان قانون حرکت و تکامل از جهت انتساب به ذات باری تعالی ابدی و لایزال و ثابت‌اند و از جهت وجودشان در عالم طبیعت و اجتماعات انسانی تابع مقررات طبیعت و تابع حرکت و استمرار و گسترش هستند. مورخ ادیان الهی باید هر دو جنبه طبیعی و الهی دین را در نظر بگیرد. آن را در چهارچوب طبیعت و اجتماع انسانی مشمول قوانین زمان و تاریخ و حرکت بدانند و از جهت الهی بودن و فوق‌طبیعی بودنش ثابت و لایزال بدانند.» (همان: ۱۲)

### ۳.۲. در جست‌وجوی راه میانه با رویکرد تاریخی

زریاب پس از نقد تاریخ‌نگری و تاریخ‌بنیادی مستشرقان به تبیین روش مطلوب خود می‌پردازد. از نظر زریاب در شرح حال نبی اکرم (ص) ما ناچاریم سیر حوادث تاریخی را بدان‌گونه که در طبیعت و در عالم ماده اتفاق افتاده است، دنبال کنیم و از نظر زاد و مرگ، رشد، بلوغ، جوانی و پیری که سرنوشت محتوم هر موجود زنده‌ای است در زندگانی پیامبر امر خارق‌العاده‌ای وجود ندارد: «اگر درباره او از روی تاریخ داوری می‌کنیم باید امور خارق‌العاده و معجزات و کرامات را به جنبه الهی او منسوب سازیم و در آن از روی اعتقادمان سخن بگوییم و اگر تاریخ در این باره ساکت باشد ما این سکوت را به نفی و انکار بدل نکنیم و فقط در باب معجزه‌ای که تاریخی است، تأکید کنیم و آن قرآن است که ثابت شده است ابدی است و کسی را یارای آن نبوده است که نظیر و مانندی برای آن بیاورد.» (زریاب، ۱۳۸۵: ۱۳)

زریاب معتقد است که هر امر خارق‌العاده‌ای که به پیامبر نسبت داده شده، دارای یک جنبه غیبی و الهی و یک جنبه طبیعی است؛ البته او مدعی است تمام خوارق عادات و معجزاتی که به انبیا نسبت داده شده، از جهت مادی و طبیعی، نیازمند تعلیل و توضیح است (زریاب، ۱۳۸۱: ۳) با این توضیحات زریاب، این وعده را می‌دهد که تا آنجا که مدلول آیات و اخبار شریفه اجازه دهد و منجر به توجیهات بعید و دور از ذهن و طبع نشود، اینگونه امور خارق‌العاده را به وجهی توجیه کند که با قوانین ظاهری طبیعت که مانوس ماست، منافات نداشته باشد. البته زریاب برخلاف انگاره‌های غربی همه پدیده‌های تاریخی را صرفاً در بُعد زمینی خلاصه نمی‌کند. بنابراین قائل به آن است در کنار تفسیر مادی و طبیعی و این‌جهانی از تاریخ باید دست عالم غیب را هم در آن بی‌تأثیر ندانست. به این ترتیب زریاب برای حوادث عالم دو شأن متفاوت تاریخی قائل است. دسته‌ای از حوادث در چارچوب زمان و مکان و طبق قاعده‌های طبیعی عالم و در یک نظام علی معلولی و با خواست و اراده انسان رخ می‌دهند و دسته‌ای دیگر از حوادث دینی تاریخی که از لحاظ پایه و بنیاد تاریخی هستند، ولی از لحاظ شکل و صورت و مسیری که در آن اتفاق می‌افتند، دینی و الهی هستند. (زریاب، ۱۳۸۱: ۳۳-۳۴؛ عزیزیان و دیگران، ۱۳۹۶: سراسرمقاله). او با این تقسیم‌بندی در تلاش است ضمن توجه به هر دو بُعد «تاریخ عندالربی و عندالخلقی» میان شأن «مسلمان بودن» و «شأن مورخ» بودن خود تفاوت قائل شود و تا حد ممکن میان روایات تاریخی و آیات قرآنی از طرفی و موازین عقلی و طبیعی از طرف دیگر سازگاری ایجاد کند. (زریاب، ۱۳۸۵: ۴۹)

به عنوان نمونه زریاب پدیده نبوت را در بدو شکل‌گیری به راهنمایی عقل انسان می‌داند و سپس برای تکامل آن قائل به عنایت و هدایت الهی است. در واقع زریاب در تحلیلی متفاوت از علم کلام و متمایز از رهیافت حدیث، پدیده برانگیخته‌شدن پیامبر به بعثت را کاملاً این‌جهانی و عینی توجیه می‌کند. ابتدا وضعیت مکه و عربستان را با تشریح شکاف‌های عمیق طبقاتی، تفاخر قومی شدید، اشرافیت ستمگر، نبود عدالت و سست‌شدن سنن و اصول موجود در میان طبقات فرودست و... توضیح می‌دهد و سپس می‌گوید در چنین اوضاع و محیط آلوده‌ای، شخص پیامبر که از همه مواهب و استعدادهای فطری و طبیعی برخوردار بود، به راهنمایی عقل و به هدایت الهی، وضع موجود (جاهلیت) را نپسندید و چاره اصلاح همه این معایب و هدایت قوم خود را و به طور کلی بشریت را در پرستش خدای واحد و روی آوردن به او و «اسلام وجه» به او دانست. (زریاب، ۱۳۸۵: ۸۶) زریاب در واقع تلاش می‌کند تحلیلی تاریخی از فرآیند تحول طبیعی پیامبر با توجه به احوال انبیا در قرآن ارائه دهد و برای تحلیل فرآیند برانگیخته‌شدن پیامبر طبیعت و ماورای طبیعت و عقل و ماورای عقل (وحی) را با هم در

می‌آمیزد. در این تفسیر تاریخی دین الهی با «همهٔ اوضاع و احوال اجتماعی» پیوند نزدیک برقرار می‌کند. (زریاب: ۱۳۸۷، ۵۳ و ۴۲) و نقش تعقل و اعتقادات در تحولات تاریخی بررسی می‌شود.<sup>۱</sup> (برای مشاهدهٔ مطالب دیگری از این روش تاریخ‌نگاری زریاب نک: زریاب؛ ۱۳۸۵: ماجرای بحیرا؛ ۹۲؛ همان، حطیم و حجرالاسود؛ ۳۱-۳۲، نقض صحیفه؛ ۱۷۷؛ تفسیر طبیعی از فرآیند نبوت و تحول فکری انبیا؛ ۵۹-۵۸؛ تبیین طبیعی ماجرای اصحاب فیل در قرآن؛ ۵۰-۴۹؛ تفسیر رؤیای صادقه به مقدمات وحی؛ ۱۰۶-۱۰۲؛ زریاب، دایرةالمعارف تشیع، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۶۰؛ مدخل امام: دیدار منصور با امام صادق)

#### ۴. رویکردی چند ساحتی به پدیده‌های تاریخی

در عهد جدید به خلاف نگرش کل‌گرایانهٔ عصر قدیم تفکیک و طبقه‌بندی علوم مبتنی بر موضوعات خرد به وسیلهٔ متخصصان هر کدام از حوزه‌های علمی و معرفتی کم‌کم به عنوان گفتمان مسلط علمی نهادینه شد. «این تخصص‌گرایی در عین حال که امکان پژوهش و مطالعهٔ عمیق و بنیادین را برای پژوهشگر فراهم می‌کرد؛ او را از نگاه جامع و امکان بهره‌مندی از نتایج علوم دیگر محروم می‌کرد.» (حضرتی، ۱۳۹۳: ۶۹) برای رفع این مشکل گفت‌وگو دربارهٔ کمک‌رسانی علوم گوناگون به یکدیگر آغاز شد و نیاز به گفت‌وگوی علوم، به ویژه در ساحت مطالعات تاریخی و اجتماعی پررنگ‌تر و کم‌کم به یک ضرورت علمی تبدیل شد. (برک، ۱۳۹۴: ۱۷) به واقع در شکل‌گیری یک رویداد تاریخی یا یک پدیدهٔ اجتماعی مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، روانی، فرهنگی و... دست‌به‌دست هم می‌دهند و آن پدیده را شکل می‌دهند و در آفرینش، تداوم یا عدم تداوم آن نقش‌آفرینی می‌کنند، از این رو در این علوم باید همه‌جانبه به مسائل نگریست. این تحلیل چند جانبه و همه‌جانبه در علم تاریخ معنای دقیق‌تر و مصداق بهتری می‌یابد، چراکه هر مورخ بسته به موضوع تحقیق، سطح دانش و آگاهی‌اش از دستاوردهای علوم مختلف و نیز با تأثیرپذیری از زمانهٔ خویش و نیازهای جامعه‌اش، می‌تواند پدیده‌های تاریخی را از زوایای مختلف بررسی و تحلیل کند. چنین مورخی در تبیین رویدادها و بازنمایی فضای تاریخی موفق‌تر خواهد بود و دیدی وسیع‌تر خواهد داشت؛ چراکه دانش‌های مختلف هر کدام می‌توانند راهنمای وصول به بخش‌هایی از گذشته باشند. (برای توضیح بیشتر در این باره نک: حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۴) «گفت‌وگو با هاشم آقاجری» زریاب، ۱۳۶۸: ۳۱؛ پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۷؛ میرجعفری، ۱۳۸۸: ۵۲) زریاب نیز از جمله

۱. برای بررسی موضوع تأثیر اعتقادات در تحولات تاریخی نک: یاسمی، ۱۳۹۲: ۱۶۶؛ پاکتچی، ۱۳۹۲: ۴۳۳؛ یاسپرس، ۱۳۷۳: ۱۷۴.

مورخانی است که از دستاوردها و روش‌های دانش‌های دیگر در حد توان بهره گرفته است. این مورخ هم به سبب آشنایی با علوم مختلف از قبیل فقه، فلسفه، جغرافیا، تاریخ، ادبیات و... و هم به علت آگاه‌بودن به ذات چندبعدی و پیچیده پدیده‌های تاریخی و اجتماعی در توصیف و تحلیل‌های خود از دانش‌های مختلف یاری می‌طلبد و با تداخل افق‌ها در این رشته‌ها تلاش می‌کند تا و بود یک واقعه تاریخی را با تبیین‌های دقیق، به جا و درست به هم گره زند تا تصویری روشن از آن رویداد ارائه شود. درنهایت نیز آن واقعه را در چارچوبی تاریخی و با ادبیاتی گویا، معنادار و درک‌شدنی برای مخاطبان خویش عرضه می‌کند.

زریاب (در یک گفت‌وگوی تفصیلی) با نقبی به تاریخ‌نگاری در مشرق و ایران، ثبت وقایع را در این تمدن‌ها اغلب گسسته و بی‌ارتباط به یکدیگر می‌داند و می‌گوید: «اما غربی‌ها در بررسی حوادث و وقایع آنها را در پیوند با یکدیگر مطرح می‌کنند و به دنبال کشف روابط، قوانین، علل و یک تصویر به هم پیوسته و کلی هستند و می‌کوشند پشت‌پرده‌ها و ارتباط حوادث را تحلیل کنند و تاریخ را چون یک سلسله طبیعی پیوسته و مرتبط و یک مجموعه به هم بافته ارائه دهند. برای همین برداشت نیز صرفاً به خود حوزه تاریخ اکتفا نمی‌کنند، بلکه از علوم دیگر چون شعر و هنر و فلسفه و جغرافیا و زبان‌شناسی و... بهره می‌گیرند.» (میرزا صالح، ۱۳۸۱: ۱۱۴-۱۰۷)

این نکته قابل توجه است که سایر علوم که زریاب از آن استفاده کرده است، به معنای کاربست نظریه‌ها، روش‌ها یا مسائل بنیادین و اساسی علوم دیگر یا مفهوم‌پردازی دقیق همراه با کاربست چارجوب‌های نظری معین آن علوم به صورت تخصصی نیست، بلکه بیشتر این نکته مدنظر است که زریاب تلاش کرده اندوخته علمی خود در ساحت‌های مختلف را به میان آورد، با بهره‌گیری از دستاوردهای علوم مختلف، روایت‌های تاریخی را نقد و ارزیابی کند، پا را از دایره توصیف‌ها و تحلیل‌های تک‌بعدی و تک‌ساحتی مرسوم فراتر نهد، به جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی انسان‌ها که در وقوع رویدادهای تاریخی اثرگذار بوده‌اند نیز عنایت و توجه داشته باشد و از این رهگذر نگاهی جامع‌الاطراف و چندساحتی به رویدادهای تاریخی بیفکند.

به عنوان نمونه‌ای گویا و روشن برای بهره‌گیری زریاب از دستاوردهای علوم مختلف در نقد و ارزیابی روایت‌های تاریخی می‌توان به نقد افسانه غرانیق اشاره کرد. افسانه غرانیق و نقد آن موضوعی است که هم به دایره علم تاریخ تعلق دارد و هم به دایره علم تفسیر، حدیث و کلام. با توجه به چندوجهی بودن موضوع، این مورخ اندوخته علمی خود را در زمینه‌های مختلف از کلام و فقه گرفته تا تفسیر و حدیث به استمداد طلبیده و با نقد و بررسی و جرح و

تعدیل روایات تاریخی و احادیث مرتبط با این موضوع، تلاش می‌کند با رویکردی علمی و طبیعی، در عین پابندی به انگاره کلامی «عاری بودن پیامبر از سهو و اشتباه» تبیینی برآمده از عقل تاریخی و روایات موثق ارائه کند. زریاب ابتدا با بررسی اسنادها و روایت‌های مختلفی که در این باره وجود دارد، به تبیین اختلافات محتوایی آنها توجه نشان می‌دهد و سپس به نقد این قصه می‌پردازد و می‌گوید اختلاف روایت‌ها و حتی حذف این روایت در برخی منابع نشان می‌دهد از همان زمان‌های نخستین عده‌ای از محدثان و علمای دین در روایت و نقل آن تردید داشته‌اند. زریاب سپس به نقدهایی که در طول تاریخ مورخان و متکلمان درباره قصه غرانیق اظهار کرده‌اند می‌پردازد و تک‌تک آنها را بررسی می‌کند و می‌گوید کسانی که این قصه را مردود دانسته‌اند، بیشتر از راه اصول عقاید و کلام با آن برخورد کرده‌اند. سپس فارغ از آن نظرات، دیدگاه خود را با تطبیق عقلی و توجیه طبیعی و تکیه بر برخی قسمت‌های این روایت ارائه می‌کند.

زریاب با ارجاع به روایت غرانیق در منابع مختلف و با تجزیه آیات و بخش‌های مختلف سوره نجم می‌گوید: «نقل شده چون حضرت رسول از تکلم به سخنان شیطان سخت محزون و ملول شد، آیه «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی الا اذا تمنى القی شیطان فی امنیته فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته»<sup>۱</sup> برای تسلی و دلداری به حضرت رسول نازل شد. راوی روایت فراموش کرده است که آیه از سوره حج است و سوره حج مدنی است و لااقل چنان‌که در بعضی قرآن‌ها آمده است این آیه و آیه بعدی میان مکه و مدینه بر حضرت رسول نازل شده است، یعنی حداقل پنج و شش سال پس از این قصه غرانیق و نزول سوره نجم». سپس به تفسیر جزئی کلمه نسخ در آیه سوره حج می‌پردازد و مدعی است این نسخ به معنای اصطلاحی آن نیست که آیه‌ای یا حکمی را نسخ کند، زیرا اصولاً آن دو جمله شیطانی آیه‌ای نبودند که نسخ شوند. به نظر زریاب صریح آیه شریفه این است که خداوند تمنا و آرزو و وسوسه شیطانی را از میان برمی‌دارد نه چیزی را که گفته شده است. زریاب می‌گوید بی‌آنکه به دلایل کلامی متوسل شویم از تضاد و تناقضی که در متن روایت دیده می‌شود، می‌توانیم آن روایت را بدان‌گونه که آمده است، نفی و انکار کنیم. به این ترتیب با حدسی عالمانه و منبعث از عقل تاریخی تلاش می‌کند میان قرآن و روایات تاریخی و حدیثی صلح و سازش برقرار می‌کند. (زریاب، ۱۳۸۵: ۱۶۶-۱۶۲)

یا در نمونه‌ای دیگر از تحلیل چندساحتی پدیده‌های تاریخی، زریاب به نقش عوامل اقتصادی توجه نشان می‌دهد. او در تحلیل رویگردانی اشراف مکه از دین اسلام و اقبال جوانان

۱. سوره حج، آیه ۵۲



و ضعفای مکه به این دین، معتقد است پذیرش دین جدید موقعیت اقتصادی اشراف مکه را در خطر می‌انداخت و از آنجا که این موقعیت با آیین بت‌پرستی گره خورده بود، دلبستگی آنها به ارزش‌ها و آداب و رسوم که حافظ وضع موجود بود با هیچ عقیده تازه‌ای معامله‌کردنی نبود (زریاب، ۱۳۸۵: ۱۴۵-۱۴۶) اما در مقابل، طبقه جوانان و ضعفا به این نتیجه رسیده بودند که با تغییر آداب و رسوم و دلبستگی‌های فرهنگ جاهلی، تغییر در اقتصاد نابرابر را هم پیگیری کنند. زریاب سپس با استناد به آیات متعددی از قرآن و روایت‌های تاریخی معتبر درصدد اثبات این عقیده برمی‌آید. (زریاب، ۱۳۸۵: ۱۴۴) به عنوان مثالی دیگر در ساحتی جامعه‌شناختی، زریاب به منظور ترسیم وضعیت جامعه حجاز در صدر اسلام، تحت عنوان «حیات اجتماعی و معنوی» به بررسی مسائل مختلفی در این حوزه می‌پردازد و توجه خاصی به فرهنگ حاکم بر قبیله نشان می‌دهد. (زریاب، ۱۳۸۵: ۱۴۹-۱۵۰ و ۸۳-۵۸) (برای مشاهده موارد دیگری از این دست نک: زریاب، ۱۳۸۵: پرستش شب و روز: ۶۲-۵۹؛ انواع ازدواج ۷۲-۷۰؛ احکام و فلسفه حج قبل از اسلام و تأثیرش بر اقتصاد: ۶۶-۶۴؛ فواید اجتماعی و مدنی تحریم عمل نسبی و تأثیر آن بر شهرنشینی اعراب پس از اسلام: ۷۰-۶۸؛ تأثیر جغرافیا بر اقتصاد و جامعه شبه جزیره ۳۴-۲۹؛ اهمیت علم انساب در جامعه عربی: ۱۲۱-۱۲۰ و ۲۵-۲۴؛ ریشه‌های تاریخی رفتار مخالفان پیامبر: ۱۴۰-۱۲۹؛ زریاب، ۱۳۷۱، (مدخل امام دایره‌المعارف تشیع) علل پراکندگی سپاه علی (ع)؛ جامعه‌شناختی مردم کوفه؛ زریاب، بی‌تا: وضع اجتماعی و نظام طبقاتی و روحانی ساسانیان: ۲۱ و ۱۷-۱۵) به طور کلی می‌توان گفت این مورخ در تحلیل تاریخی‌اش از چیستی و چرایی و چگونگی ظهور دین اسلام و نیز وضعیت جامعه حجاز عصر پیامبر به مثابه ظرف تبلور و شکوفایی این دین، به نهادهای اصلی تشکیل‌دهنده آن (اعم از نهاد دین، نهاد خانواده و قبیله، نهاد اقتصاد، نهاد سیاست و حکومت) توجه ویژه‌ای معطوف داشته است که این توجه باعث شده با نگاهی جامع به تحلیل‌های دقیق‌تر و عمیق‌تر بپردازد.<sup>۱</sup>

##### ۵. تلاش برای بی‌طرفی تاریخی

مورخ به اعتبار انسان بودن نمی‌تواند در تحلیل مسائل، کاملاً بی‌طرف به آنها بماند. از این رو همه مورخان به نوعی ارزش‌گذاری در فضای ذهنی خود گرفتارند اما این اولویت‌گذاری ارزشی به معنی نقض روش علمی در تحلیل مسائل نیست. معیار پایبندی به روش علمی ادعای بی‌طرفی نیست، بلکه برعکس بیان صریح و آشکار اولویت‌های ارزشی است تا هر

۱. برای توضیح بیشتر درباره این روش و نگرش نک: خضر، ۱۳۸۹: ۲۳ و ۴۱-۳۹؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹، ۱۲۰-۱۱۹؛ آشتیانی، ۱۳۹۶: ۳۸.

ناظری، درستی حصول نتایج به دست‌آمده از آن اولویت‌های ارزشی را محک بزند. (در این باره نک: میردال، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۵؛ مفتخری، ۱۳۹۰: ۷۱-۷۶؛ فصیحی، ۱۳۹۰: ۱۵)

زریاب نیز در این باره معتقد است «انسان هر اندازه هم بخواهد خودش را از گرایش‌ها و تعلقات دور کند با وجود آن، ته دلش اسیر یک گرایشی هست. پس نمی‌تواند از حرکتی یا نهضتی ستایش نکند به خصوص درباره تاریخ معاصر هیچ کس نمی‌تواند خودش را از منافع خالی کند. صحبت از حق و باطل بیهوده است و صحبت از گرایش و تمایل است. مورخ باید تیزهوش، تیزبین و روان‌شناس و آشنا با مبانی برخی علوم همیار تاریخ باشد تا بتواند در پشت هر سند و گفته و نوشته‌ای انگیزه آن را درک کند و این مسئله یک ذهن و بینش دانش فوق‌العاده می‌خواهد» (زریاب، ۱۳۸۱: ۱۳۰)

از مجموع نوشته‌های زریاب، اینگونه برداشت می‌شود که او به مثابه یک مورخ تلاش کرده است در پژوهش‌های تاریخی جانب انصاف را رعایت کند، از پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌های کلامی فاصله بگیرد، در دام ساده‌اندیشی و سهل‌انگاری اسناد و مدارک تاریخی نیفتد و تا آنجا که ممکن است روایتی یکدست و معنادار، خالی از تناقض و به دور از جانبداری و نزدیک به واقعیت تاریخی ارائه کند و نیز در قضاوت‌هایش درباره افراد و شخصیت‌ها، جنبه‌های مثبت را در کنار جنبه‌های منفی ببیند، چه درباره افرادی که محبوب و پیشوای او هستند و چه درباره افرادی که به نحوی از انحاء از آنها فاصله گرفته یا اختلاف دارد. او تلاش کرده در دایره تنگ حب و بغض‌های کلامی و شخصی محصور و گرفتار نشود و تاریخی منصفانه به قلم آورد. زریاب خود درباره اهمیت جست‌وجوی حقیقت در تاریخ بدون هیچ‌گونه سوگیری گفته است: «مورخ باید مقام علم تاریخ را بالاتر از حد عواطف شخصی خود نگه دارد. احساسات دینی و قومی مورد احترام است اما احترام حقیقت بیشتر است» (زریاب، ۱۳۵۸: ۷)<sup>۱</sup>

به عنوان نمونه زریاب که مورخی شیعی است در توصیف معاویه می‌نویسد: «معاویه مردی بردبار و سیاستمدار و دوراندیش و محتاط و شکیب‌ا و باراده بود. در لشکرکشی‌ها و اداره امور جزئی و کلی شایستگی از خود نشان داد. با آنکه خلفا پیش از هر چیز سعی در پیشبرد اهداف و آمال اسلامی داشتند و مخصوصاً دشمن سرسخت او علی (ع) در تقوا و ایمان و علم و پایبندی سخت به اجرای احکام در حد اعلی بود، معاویه با مهارت فوق‌العاده، بی‌آنکه در تقوا و دیانت حرارتی از خود نشان دهد، توانست مقاصد خود را که با غایات اسلامی سازگار نبود، از پیش ببرد.»

(مصاحب، ۱۳۹۱: ۳ / ۲۵۸۱) (برای اطلاعات بیشتری از این دست نک: زریاب،

۱. برای اهمیت پرهیز از جانبداری تا حد امکان در تاریخ‌نگاری (نک: مکالا، ۱۳۸۷: ۶۵)

۱۳۸۵: تلاش‌ها و مجاهدت‌های ابوبکر در راه اسلام: ۱۵۸-۱۲۴ و ۱۲۲-۱۱۵ و ۱۱۴؛ همان، شخصیت عمر: ۱۷۳-۱۷۲ و ۱۴۳ و ۱۲۴ و ۱۱۸؛ همان، شخصیت ابوسفیان: ۱۴۲؛ همان، خالی نداشتن عرب‌های جاهلی از انگاره توحید و معنویت ۶۰-۵۹؛ زریاب، ۱۳۷۱: مدخل امام دایره‌المعارف تشیع: نپذیرفتن شهادت برخی از ائمه و برخورد تند ائمه با غالیان؛ میرزاصالح، ۱۳۸۱: قضاوت‌هایی درباره شخصیت‌هایی مانند مصدق، فروغی، تقی‌زاده، مینوی، وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه، در همین گفت‌وگوها زریاب به صراحت عنوان می‌کند با وجود آنکه دل در گرو مصدق داشته، به دلیل نیکی‌های تقی‌زاده در حق خودش آن را ابراز نکرده است: ۱۳۰-۱۱۴؛ زریاب، ۱۳۸۵: شخصیت خواجه رشیدالدین فضل‌الله: ۲۰۱-۱۹۲)

## ۶. ویژگی‌های نثر و سبک نوشتاری

تاریخ از لحاظ شیوه بیان با ادبیات ارتباط تام دارد و قریحه نویسنده برای مورخ از اسباب عمده توفیق است و در طرز بیان تاریخ بسیار مهم و اساسی است (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۱۰) برخی معتقدند گزارش‌های تاریخی و گزارش داستانی از یک گروهند چون کنش‌های انسانی‌اند، وضعیت‌های ثابت و متغیر را توصیف می‌کنند و از موقعیت‌های انتقالی سخن می‌گویند و به همین دلیل می‌توان گفت این شکل هنوز مناسب‌ترین شکل تاریخ‌نگاری است (استنفورد، ۱۳۸۴: ۱۶۶-۱۴۴؛ احمدی، ۱۳۸۷: ۱۳۹؛ گل‌محمدی، ۱۳۸۴: ۳۴۸) زریاب نیز با عنایت به اهمیت ادبیات در ارائه تاریخ معتقد است «بعد از آنکه اسناد، مدارک و مآخذ با کمک علوم همکار تاریخ به محک گذاشته شد و ظن متاخم و گمان نزدیک به یقین حاصل آمد، مرحله دوم که تا اندازه‌ای جنبه هنری دارد فرا می‌رسد و آن بیان و نگارش تاریخ است» (زریاب، ۱۳۵۴)

با توجه به این اهمیت و نیز خاستگاه زریاب که ادبیات است، این مورخ در سبک نوشتاری خود تلاش می‌کند از کلمات صریح و روشن و جملات کوتاه و گویا استفاده کند. زریاب در بازنمایی منسجم و منطقی رویدادها و تحولات پیاپی، روایت‌هایی پذیرفته‌شده و تبیین‌هایی جذاب و تاحدی ادبی ارائه می‌دهد. از این رو است که انتخاب بهترین و گویاترین روایت‌ها و ترجمه آنها و نیز رعایت ترتیب رویدادها و پیوستگی منطقی آنها از نقاط قوت تاریخ‌نگاری زریاب است. به‌عنوان نمونه زریاب درباره تقدم توحید بر شرک می‌نویسد: «در تاریخ ادیان و در نظر علمای دین‌شناس شرک یا چندخدایی بر توحید یا پرستش خدای یگانه مقدم است و... در داستان ابراهیم که در قرآن مجید مذکور است، اشاره‌ای به تحول روحی ابراهیم از عبادت مظاهر طبیعت تا عبادت خدای عالم است که به صورت رمز، تحول فکری

انسان را از شرک تا توحید می‌نمایاند. این منافات ندارد با اینکه پیامبران از همان آغاز، دین توحیدی آورده‌اند؛ زیرا شرک از لحاظ طبیعی بر توحید مقدم است و فرستادگان خداوند از آغاز با جهل که طبیعت بشر است مبارزه کرده‌اند. آنچه فطری انسان و خداوند هم آن را بیان فرموده است، اعتقاد به صانع و خالق است و اعتقاد به توحید را انبیا تعلیم کرده‌اند و...» (زریاب، ۱۳۸۵: ۵۸) (برای مطالعه مواردی از این دست؛ زریاب، ۱۳۸۷: ۷۳-۷۲ و نیز همان، ۱۳۸۵: ۱۶۸ و ۱۵۳-۱۵۲)

زریاب همچنین در نگارش مدخل‌های مختلف علوم انسانی در دایرةالمعارف‌ها تبحر و مهارتی خاص داشت، این مقالات که بالغ بر ۱۷۸ مقاله در مهمترین دایرةالمعارف‌های معاصر ایران هستند، موضوعاتی در حوزه‌های تاریخ، ادبیات عرب، نجوم و تقویم، فقه و قانون‌شناسی، فلسفه و کلام اسلامی، فلسفه غرب، فرهنگ و تمدن ایران پیش از اسلام، جغرافیای تاریخی و ادبیات فارسی و غرب را شامل می‌شوند. مقالات او در دایرةالمعارف‌ها را می‌توان نوعی تحقیق داستانی دانست که در آنها هر موضوع در قالبی یکپارچه و بدون گسست معنایی تبیین می‌شود. (برای تفصیل بیشتر در این باره نک: طاهری، ۱۳۸۱: ۱۲۸-۱۲۴)

### نتیجه‌گیری

عباس زریاب‌خویی را می‌توان تاریخ‌پژوهی دانست که متأثر از تحولات جدید علم تاریخ تلاش می‌کند با فاصله‌گرفتن از روح و روش حاکم بر تاریخ‌نگاری سنتی، گام‌هایی در جهت هر چه علمی‌ترکردن تاریخ‌نگاری در ایران معاصر بردارد. این پژوهشگر تاریخ با استمداد از روش‌های پالایش و سنجش روایت‌های تاریخی و تطبیق آنها با قرینه‌های خارجی، به جرح و تعدیل اخبار منابع می‌پردازد و در تلاش است با زدودن انواع انگاره‌های ایدئولوژیک و اتخاذ بی‌طرفی، تا آنجا که میسر است تاریخی معنادار، نزدیک به حقیقت، با متدهای علمی و عقلی و پاسخگوی نیازهای روز به نگارش درآورد. با بررسی آثار این مورخ نوسنت‌گرا می‌توان پی برد او در تاریخ‌نگاری خود در برخورد با روایت‌ها بسیار سختگیرانه و منتقدانه عمل می‌کند. از این منظر، شاید بتوان شباهت‌ها و قرابت‌هایی میان تاریخ‌نگاری زریاب‌خویی و رویکرد رانکه‌ای سراغ گرفت. همچنین زریاب به منظور نقد و ارزیابی روایت‌های تاریخی و نیز ارائه تصویری چندساحتی از رویدادهای گذشته، از دستاوردهای علوم مختلف بهره می‌گیرد و تلاش می‌کند با تکیه بر همین اندوخته علمی، آنجا که پای ماوراء و مسائل فراتاریخی به تاریخ کشیده می‌شود، با اتخاذ رویکردی میانه و توجیه طبیعی برخی از امور، از تاریخ‌نگاری یا تاریخ‌بنیادی غربی و نیز دیدگاه‌های برخی مستشرقان فاصله بگیرد.

### کتاب‌شناخت

- اتحاد، هوشنگ (۱۳۸۵) *پژوهشگران معاصر ایران*، جلد ۱۰، تهران: فرهنگ معاصر.
- احمدی، بابک (۱۳۸۷) *رساله‌ای در تاریخ*، تهران: مرکز.
- اسپالدینگ، راجر و دیگران (۱۳۹۲) *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری*، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۴) *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶) *درآمدی بر تاریخ‌پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت و دانشگاه امام صادق(ع).
- اسماعیل، محمود (۱۳۸۸) *نقد تاریخ‌پژوهی اسلامی*، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- اسماعیلی، حبیب‌الله و دیگران (۱۳۹۲) *جستارهایی در تاریخ و تاریخ‌نگاری*، تهران: خانه کتاب.
- اشپولر و دیگران (۱۳۸۸) *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- ایرگس، گئورگ (۱۳۹۶) *تاریخ‌نگاری در قرن بیستم از عینیت علمی تا چالش پسا مدرن*، محمدابراهیم باسط، تهران: سمت.
- آشتیانی، منوچهر (۱۳۹۶) *جامعه‌شناسی تاریخی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آقاجری، سیدهاشم و دیگران (۱۳۹۳) «روش اسنادی و گذار از آن در تاریخ‌نگاری اسلامی»، *فصل‌نامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری الزهراء*، شماره ۹۸.
- آقاجری، سیدهاشم (۱۳۹۶) *جزوه درس تاریخ‌نگاری*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- آیینوند، صادق (۱۳۸۷) *علم تاریخ در گستره جهان اسلام*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بایلین، برنارد (۱۳۸۹) *تاریخ‌آموزی و تاریخ‌نگاری*، ترجمه مرتضی نورائی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- براندیج، آنتونی (۱۳۹۶) *رویارویی با منابع*، ترجمه محمد غفوری، تهران: سمت.
- برک، پیتر (۱۳۹۴) *تاریخ و نظریه اجتماعی*، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: طرح نقد.
- بلک، جرمی و دیگران (۱۳۸۹) *مطالعه تاریخ*، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور مشهد: دانشگاه فردوسی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲) *روش‌شناسی تاریخ*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲) *فقه‌الحديث*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- حضرتی، حسن (۱۳۸۱) *تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، «گفت‌وگو با آقاجری و...» تهران: نقش جهان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳) *روش پژوهش در تاریخ‌شناسی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- خضر، عبدالعلیم عبدالرحمن (۱۳۸۹) *مسلمانان و نگارش تاریخ*، ترجمه صادق عبادی، تهران: سمت.

- دانشنامه جهان اسلام (۱۳۸۷) جلد ۱۲، «مدخل حدیث» تهران: کتاب مرجع.
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (۱۳۹۱) جلد ۲۰، «مدخل حدیث» تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دایرةالمعارف تشیع (۱۳۷۱) جلد ۲، «مدخل امام»، عباس زریاب و مشایخ فریدنی، تهران: محبی.
- دایرةالمعارف مصاحب (۱۳۹۱) جلد ۲، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- الدوری، عبدالعزیز (۱۴۲۶) نشأه علم التاريخ عند العرب، بیروت: مرکز دراسات العربیه.
- دهباشی، علی (۱۳۹۳) «یادنامه عباس زریاب خویی»، مجله بخارا، شماره ۱۰۴، تهران.
- رابینسون، چیس اف (۱۳۹۲) تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه محسن الویری، تهران: سمت.
- رادمنش، عزت‌الله (۱۳۷۹) مکتب‌های تاریخی و تجددگرایی تاریخ، تهران: پیک دانش.
- رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۹۱) فلسفه انتقادی تاریخ، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴) درآمدی بر تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵) تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: انتشارات آستان قدس.
- زریاب، عباس (۱۳۵۴) مجله تلاش، مصاحبه با زریاب درباره تاریخ‌نگاری معاصر، سال دهم، شماره ۵۱، تهران (حزب رستاخیز ملت ایران): بی‌جا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸) بزم آورد؛ شصت مقاله درباره تاریخ فرهنگ و فلسفه، تهران: علمی و سخن.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) «در باب تاریخ اسلام و سیره نبوی»، مجله معارف، شماره ۵۷.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) «بزم آوردی دیگر»، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) سیره رسول‌الله از آغاز تا هجرت، تهران: سروش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷) درس‌گفتارهای فلسفه تاریخ، حسین توکلی و دیگران، تهران: طرح و نشر هامون.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷) شط شیرین پرشوکت، میلاد عظیمی، تهران: مروارید.
- \_\_\_\_\_ (بی‌تا) تاریخ ساسانیان، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد ایران.
- \_\_\_\_\_ (بی‌تا) مورخان ایرانی در عهد اسلامی، بی‌جا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۰) تاریخ شاهنشاهی دوهزار و پانصد ساله ایران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹) تاریخ در ترازو، تهران: امیرکبیر.
- سالم، سید عبدالعزیز (۱۹۶۱) التاريخ و المورخون العرب، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- ساماران، شارل و دیگران (۱۳۸۹) روش‌های پژوهش در تاریخ، جلد ۱ و ۲، مشهد: پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
- سجادی، سیدصادق و دیگران (۱۳۸۶) تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران: سمت.
- سخاوی، محمد بن عبدالرحمان (۱۴۱۳) الاعلان بالتوبیخ لمن ذم التاريخ، بیروت: دارالجیل.
- طاهری، فرهاد (۱۳۸۱) «سهم استاد زریاب در نهضت دایرةالمعارف نویسی معاصر»، مجله معارف، شماره ۵۷.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹ / ۹۳

عوادالمعروف، بشار(۱۳۸۵) «مظاهر التأثير علم الحديث فى علم التاريخ عندالمسلمين»، مجله الاقلام، سال ۱، شماره ۵.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۶) «اثر الحديث فى نشاه التاريخ عندالمسلمين»، مجله الاقلام، سال ۲، شماره ۹ .  
فصیحی، سیمین(۱۳۸۸) «از تاریخ مردان نخبه تا تاریخ زنان فراموش شده»، مجله تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری، دانشگاه الزهراء، شماره ۲ پیاپی ۷۸، تهران.  
فصیحی، سیمین(۱۳۹۰) «نسبت‌های تاریخ و ایدئولوژی»، مجله ماه، تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۶۴، تهران: خانه کتاب.

فولادوند، عزت‌الله(۱۳۸۱) «خدا و انسان در تاریخ»، مجله بخارا، شماره‌های ۲۵ و ۲۶ تهران.  
کار، ای‌اچ(۱۳۷۸) تاریخ چیست، حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.  
کالینگوود، رابین جورج(۱۳۸۵) مفهوم کلی تاریخ، علی‌اکبر مهدویان، تهران: اختران.  
گیب، هامیلتون و دیگران(۱۳۹۴) تاریخ‌نگاری در اسلام، یعقوب آژند، تهران: گستره.  
مانزلو، آلن(۱۳۹۴) وساخت تاریخ، ترجمه مجید مرادی‌سده، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.  
مصطفی، شاکر(۱۹۷۸) التاريخ العربی و المورخون، بیروت: دارالعلم للملایین.  
مفتخری، حسین(۱۳۹۰) مبانی علم تاریخ، تهران: سمت.  
مکالا، سی بی‌بن(۱۳۸۷) بنیادهای علم تاریخ، ترجمه احمد گل‌محمدی، تهران: نی.  
ملایی‌توانی، علیرضا(۱۳۹۵) درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، تهران: نی.  
میرجعفری، مرتضی و دیگران(۱۳۸۸) روش پژوهش در تاریخ، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌اسلامی.

میردال، گونار(۱۳۸۲) عینیت در پژوهش‌های اجتماعی، مجید روشنگر، تهران: مروارید.  
میرزاصالح، غلامحسین(۱۳۸۱) تاریخ، نظریه تاریخ و تاریخ‌نگاری(گفت‌وگو با عباس زریاب)، تهران: فروزان روز.

نلدکه، تئودور(۱۳۵۸) تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

هامفریز، آر استیفن(۱۳۹۶) چهارچوبی برای پژوهش در تاریخ اسلام، ترجمه جواد مرشدلو، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

هیوز وارینگتن، مارنی(۱۳۸۶) پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ، ترجمه محمدرضا بدیعی، تهران: امیرکبیر.

یاسپرس، کارل(۱۳۷۳) آغاز و انجام تاریخ، محمدحسین لطفی، تهران: خوارزمی.

یاسمی، رشید(۱۳۹۲) آیین نگارش تاریخ، تهران: اساطیر.

### List of sources with English handwriting

#### Persian and Arabic Sources

- Aḥmadī, Bābak (1387 Š.), *Risālaī dar Tārīk*, Tehran: Markaz. [In Persian]
- Āqājarī, Sayyed Hāšim; et. al (1393Š.), “Raviš-e Asnādī va Gozār az Ān dar Tārīknigārī Eslāmī”, *Fašlnāma-e Tārīknigārī va Tārīknegarī*, No. 98. [In Persian]
- Āqājarī, Sayyed Hāšim (1396 s.), *Ĵozva-ye Dar-e Tārīknigārī*, Tehran: Dānišgāh-e Tarbiyat Modaris. [In Persian]
- Āīnavand, Šādiq (1387 Š.), *‘Elm-e Tārīk dar Gostara-ye Jahān-e Eslām*, Tehran: Pežūhišgāh-e ‘Olūm-e Ensānī va Moṭālī ‘āt-e Farhangī. [In Persian]
- Āštīānī, Manūčīhr (1396 Š.), *Ĵāma‘ešināsī-e Tārīkī*, Tehran: Pežūhišgāh-e ‘Olūm-e Ensānī va Moṭālī ‘āt-e Farhangī. [In Persian]
- ‘Avād al-Ma‘rūf, Bašār (1385), “Mažāhir al-Taṭīr ‘Elm al-Ḥadīṭ ‘End al-Moslemīn”, *Al-Aqlām*, 1, No. 5.
- ‘Avād al-Ma‘rūf, Bašār (1386), “Aṭar al-Ḥadīṭ fī Našāh al-Tārīk ‘End al-Moslemīn”, *Al-Aqlām*, 2, No. 9.
- Dehbāšī, ‘Alī (1393 Š.) “Yādnāma-ye ‘Abbās Zaryāb koī”, *Boḳārā*, Np. 104. [In Persian]
- Al- Dorī, ‘Abd al- ‘Azīz (1426), *Nišā ‘Elm al- Tārīk ‘end al- ‘Arab*, Beirut: MArkaz Dirāsāt al-‘Arabīyya.
- EM (1391), Vol. 2.
- Esmāīl, Maḥmūd (2005), *Eškālīyyat al-Minhaĵ fī Dirāsāt al- Torāt*, Royat lil Našr va al-Tawzī‘.
- Esmā‘īlī, Habībballāh; et. al (1392 Š.), *Ĵostārḥaī dar Tārīk va Tārīknigārī*, Tehran: kāna Ketāb. [In Persian]
- Fašīhī, Sīmīn (1388 Š.), “Az Tārīk-e Mardān-e Noḳba tā Tārīk-e Zanān Farāmūš šoda”, *Majāla-ye Tārīknigārī va Tārīknegarī*, No. 2. [In Persian]
- Fašīhī, Sīmīn (1390 Š.), “Nisbathā-ye Tārīk va Īdeolożī”, *Majāla-ye Māh Tārīk va Joġrāfiā*, No. 164. [In Persian]
- Fūlādvand, ‘Ezzatallāh (1381 Š.), “ḳodā va Ensān dar Tārīk”, *Boḳārā*, No. 25, 26.
- “Ḥadīṭ” (1387 Š.), *EWI*, Vol. 12. [In Persian]
- “Ḥadīṭ” (1391 Š.), *GIE*, Vol. 20. [In Persian]
- Ḥazratī, Ḥasan (1393 Š.), *Raviš-e Pežūhiš dar Tārīkšinasī*, Tehran: Pežūhiškada Emām ḳomāīnī va Enqīlāb-e Eslāmī. [In Persian]
- Ḥazratī, Ḥasan (1381 Š.), *Ta‘amolātī dar ‘Elm-e Tārīk va Tārīknigārī-e Eslāmī*, Tehran: Naqš-e Jahān. [In Persian]
- Black, Jeremy; et. al (1389 Š.), *Motālī‘a-ye Tārīk*, translated by Moḥammad ‘Alī Īmānpūr, Mashhad: Ferdowsi university of Mashhad. [In Persian]
- ḳīzr, ‘Abd al-‘Alīm (1995), *Al-Moslimūn va Ketāba al-Tārīk Dirāsa fī al-Taṣīl al- Eslāmī l’elm al-Tārīk*, Al-Mahd al-‘Ālamī lil fikr al-Eslāmī. [In Persian]
- Mīrĵafarī, Mortazā; et. al (1388 Š.), *Raviš-e Pežūhiš dar Tārīk*, Tehran: Pežūhišgāh-e Farhang va Andīša Eslāmī. [In Persian]
- Mīrzā Šāliḥ, Ġolām Ḥosayn (1381 Š.), *Tārīk, Nażarīa-e Tārīk va Tārīknigārī (Goftogū bā ‘Abbās Zaryāb)*, Tehran: Farzān-e Rūz. [In Persian] [In Persian]
- Moftakarī, Ḥosayn (1390 Š.), *Mabānī-e ‘Elm-e Tārīk*, Tehran: SAMT.
- Moštafā Šākir (1978), *Al-Tārīk al- ‘Arabī va al-Movariḳūn*, Beirut: Dār al-‘Elm lil Molāīn.
- Mollāī Tavānī, ‘Alī Rezā (1395 Š.), *Darāmadī bar Raviš-e Pežūhiš dar Tārīk*, Tehran: Nai. [In Persian]
- Pākatčī, Aḥmad (1392 Š.), *Fiḳh al-Ḥadīṭ*, Tehran: Entišārāt-e Dānišgāh-e Emām Šādiq. [In Persian]
- Pākatčī, Aḥmad (1392 Š.), *Raviššināsī-e Tārīk*, Tehran: Entišārāt-e Dānišgāh-e Emām Šādiq. [In Persian]
- *Pežūhišgarān-e Mo‘āšir-e Īrān*, Vol. 10, Tehran: Farhang-e Mo‘āšir. [In Persian]
- Rādmānīš, ‘Ezzatallāh (1379 š.), *Maktabhā-ye Tārīkī va Tajadodgarāī-e Tārīk*, Tehran: Payk-e Dāniš. [In Persian]
- Razavī, Sayyed Abulfazl (1391 Š.), *Darāmadī bar Tārīknigārī Īrānī Eslāmī*, Tehran:



- Pežūhišgāh-e Farhang va Andīša Eslāmī. [In Persian]
- Razavī, Sayyed Abulfāzil (1394 Š.), *Falsafa-ye Entiqādi-e Tārīk*, Tehran: Pežūhišgāh-e Farhang va Andīša Eslāmī. [In Persian]
  - Sālim, Sayyed ‘Abd al- ‘Azīz (1961), *Al-Tārīk va al- Movariqūn al- ‘Arab*, Beirut: Dā al-Nihzat al-‘Arabīyya.
  - Sajjādī, Sayyed Šādiq (1386 Š.), *Tārīknigārī dar Eslām*, Tehran: SAMT. [In Persian]
  - Saḳāvī, Moḥammad b. ‘Abd al-Raḥmān (1413), *Al- A ‘alān bil Tawbīk liman zam al- Tārīk*, Beirut: Dār al- Ĵil.
  - Tāhirī, Farḥād (1381 Š.), “Sahm-e Ostād Zaryāb dar Nihzat-e Dāerat al-Ma‘ārifnevīsī- e Mo‘āsir”, *Majala-e Ma‘ārif*, No. 57. [In Persian]
  - Yāsami, Rašīd (1392 Š.), *Āīn-e Nigāriš-e Tārīk*, Tehran: Asāfir. [In Persian]
  - Zarrīnkūb, ‘Abd al-Hosyan (1389 Š.), *Tārīk dar Tarāzū*, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
  - Zaryāb koī, ‘Abbās; Mašāyīk Farīdanī, Moḥammad Hoṣayn (1371 Š.), “Emām”, *ES*, Vol. 2. [In Persian]
  - Zaryāb koī, ‘Abbās (1368 Š.), *Bazm Āvard*, Tehran: ‘Elmī va Soḳan. [In Persian]
  - Zaryāb koī, ‘Abbās (1385 Š.), *Bazm Āvardī Dīgar*, Tehran: Markaz-e Dāerat al-Ma‘ārif-e Bozorg-e Eslāmī. [In Persian]
  - Zaryāb koī, ‘Abbās (1381 Š.), “Dar Bāb-e Tārīk-e Eslām va Sīra-ye Nabavī”, *Majala-ye Ma‘ārif*, No. 57. [In Persian]
  - Zaryāb koī, ‘Abbās (1387 Š.), *Darsgoftārḥā-ye Falsafa-ye Tārīk*, edited by Hoṣayn Tavakollī et. al, Tehran: Tarḥ va Našr-e Hāmūn. [In Persian]
  - Zaryāb koī, ‘Abbās (1354 Š.), *Majala-ye Talās*. [In Persian]
  - Zaryāb koī, ‘Abbās (n. d.), *Movariqān-e Īrānī dar ‘Ahd-e Eslāmī*. [In Persian]
  - Zaryāb koī, ‘Abbās (1385 Š.), *Sīra-ye Rasūlallāh az Āgāz tā Hijrat*, Tehran: Sorūš. [In Persian]
  - Zaryāb koī, ‘Abbās (1387 Š.), *Šaṭ Šīrīn-e Poršokat*, edited by Mīlād ‘Azīmī, Tehran: Morvārīd. [In Persian]
  - Zaryāb koī, ‘Abbās (n. d.), *Tārīk-e Sāsānīān*, Tehran: Entišārat-e Dānišgāh-e Āzād-e Īrān. [In Persian]
  - Zaryāb koī, ‘Abbās (1350 Š.), *Tārīk-e Šāhašāhī-e Do Hizār va Pānšad Sāla-ye Īrān*, Edāra-ye Koll-e Nigāriš-e Vizārat-e Farhang va Honar. [In Persian]

#### English, German and French Sources

- Bailyn, Bernard (1994), *On the Teaching and Writing of History: Responses to a Series of Questions*, Montgomery.
- Brundage, Anthony (2017), *Going to the Sources: A Guide to Historical Research and Writing*, Wiley-Blackwell.
- Burke, Peter (2005), *History and Social Theory*, Cornell University Press.
- Carr, Edward Hallett (1967), *What is History?* Vintage.
- Collingwood, Robin George (2014), *The Idea of History*, Martino Fine Books.
- Gibb, Hamilton Alexander Rosskeen (1968), *Arabische Literaturgeschichte*, Zurich: Artemis.
- Humphreys, R. Stephen (1991), *Islamic History: A Framework for Inquiry*, Princeton: Princeton University Press.
- Hughes-Warrington, Marine (2008), *Fifty Key Thinkers on History*, Routledge.
- Igges, George G. (2005), *Historiography in the Twentieth Century: From Scientific Objectivity to the Postmodern Challenge*, Wesleyan University Press.
- Jaspers, Karl (1949), *Vom Ursprung und Ziel der Geschichte*, Artemis-Verlag.
- McCullagh, Behan (2004), *The Logic of History: Putting Postmodernism in Perspective*, Routledge.
- Munslow, Alun (2006), *Deconstructing History*, Routledge.
- Myrdal, Gunar (1969), *Objectivity in Social Research*, Pantheon.
- Noldeke, Theodor (1879), *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit Sasaniden*, Göttingen: Dieterichs’che.
- Robinson, Chase F. (2002), *Islamic Historiography*, Cambridge: Cambridge University Press.

- Rosenthal, Franz (1968), *A History of Muslim Historiography*, Leiden: Brill.
- Samaran, Charles (1961), *L'Histoire et ses Méthodes*, Gallimard.
- Spalding, Roger; Christopher Parker (2007), *Historiography: An Introduction*, Manchester University Press.
- Spuler, Bertold; et. al (1388 Š.), *Tārīkh-nigārī dar Īrān*, translated by Yaqūb Āžānd, Tehran: Gostara.
- Stanford, Michael (1994), *A Companion to the Study of History*, Blackwell.
- Stanford Michael (1998), *An Introduction to the Philosophy of History*, Wiley-Blackwell.

## Explaining ‘Abbās Zaryāb Khoii’s Historiography Components<sup>1</sup>

Yaghub Panahi<sup>2</sup>  
Asghar Montazerolghaem<sup>3</sup>  
Mohammad Ali Chelongar<sup>4</sup>  
Seyyed Hashem Aghajari<sup>5</sup>

Received: 2018/02/23  
Accepted: 2018/07/06

### Abstract

In the new centuries, human beings' intellectual progress and the insightful and methodical developments of various sciences also made the thinkers in history redefine this knowledge's identity and science. These developments began in the West. After many challenges and the creation of new historiography schools, it led to establishing the science of history's prestige and position among other sciences. Iranian historians did not shy away from these developments. So, Iranian historians sought to transfer new ideas by putting contemporary Iranian historiography in the transition from a traditional to a modern mode. One of these historians in academic circles is ‘Abbās Zaryāb Khoii, among whose historical works see scientific historiography signs. The present study mainly aims to critique Zaryāb Khoii's methodological historiography and explain his historiography's components by providing clear and precise examples. It seems that this historian has taken reasonable steps in applying the principles of scientific historiography in his works and, with a combination of scientific, intellectual, and critical approaches, seeks to provide a new explanation of some historical narratives and traditional views. Among Zaryāb Khoii's historiography components are the rigorous modification of narratives, the critique of Orientalists' essential history, the neutrality of historical analysis as much as possible, using other sciences' achievements, and the attempt to present a multifaceted picture of historical phenomena. Of course, in some cases, he still has not gone beyond the scope of traditional descriptive historiography. Hence, perhaps, he can be described as a neoclassical historian.

**Keywords:** ‘Abbās Zaryāb Khoii, Historiography, Methodology, Historiography, Neocentrism.

---

1. DOI: 10.22051/hph.2019.22799.1279

2. PhD Candidate in History of Islam, University of Isfahan. [panahi1404@gmail.com](mailto:panahi1404@gmail.com).

3. Professor, at Department of History, University of Isfahan (Corresponding author): [montazer@ltr.ui.ac.ir](mailto:montazer@ltr.ui.ac.ir).

4. Professor, Department of History, University of Isfahan. [M.chelongar@ltr.ui.ac.ir](mailto:M.chelongar@ltr.ui.ac.ir).

5. Associate Professor, Department of History, Tarbiat Moddares University. [aghajari@modares.ac.ir](mailto:aghajari@modares.ac.ir).

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507